



دورهٔ هشتم - سال دوم ، شمارهٔ ۶۵
پنجشنبه ۷ شهریور ۱۳۶۴
بها، ۲۰ ریال

ماهیت تغییر موضع امپریالیسم جهانی نسبت به جمهوری اسلامی

زعیای ج.ا. این تغییر موضع امپریالیسم را معلول "عاقل شدن" آنها " محکم و پا بر جاو تثبیت شدن " رژیم قلمداد می‌کند. اما رویدادهای میهن ما مؤید آن است که در این مورد نیز مانند همه موارد دیگر عکس ادعای رژیم صادق است و تغییر موضع امپریالیسم نسبت به ج.ا. بازتاب خیانت سران رژیم به آماج های انقلاب بهمین ۵۷ و تسلیم آنها به مطامع بزرگمالکان و کلان سرمایه داران و انحصارات امپریالیستی است. رفسنجانی در مصاحبه با برنامه " سلام صبح بخیر " رادیو ج.ا. در تاریخ ۱۵ بهمن ۶۴ در پاسخ به این سؤال که "مرگ بر آمریکا" یعنی چه؟ گفت: " در مورد مرگ بر آمریکا ما واقعا مایل نیستیم که فحاشی کنیم . از بقیه در ص ۶

مدتهاست که سران رژیم دربارهٔ تغییر موضع امپریالیسم جهانی نسبت به ج.ا. سخن می‌گویند. در این زمینه سخنان موسوی اردبیلی جالب توجه است ؛ " قدرتهای استکباری در مقابل این انقلاب مجبور به عقب نشینی شده و چراغ سبز نشان می‌دهند و دست خود را به سوی ما دراز کرده‌اند تا دستشان را بفشاریم. استعمار انگلیس علیرغم تمام قوانین و موازین بین المللی شش سال تمام بود که از تحویل دو فروند کشتی خریداری شده ایران خودداری می‌کرد ولی امروز همان کشتی ها را با مراسم خاصی بملتحویل می‌دهند همینطور فرانسه و آمریکا که دستشان را به طرف ما دراز کرده‌اند " (کیهان ۱۹ اسفند ۶۴).

دانش آموزان در آتش جنگ خاکستری شوند و روحانیون در بوق ادامه جنگ می‌دمند

همپای تشدید ماهیت ارتجاعی جنگ و گسترش دامنه ناخشنودی توده های مردم نسبت به حاکمیت و ادامه جنگ، حکام ج.ا. با بکارگیری انواع تبلیغات، نیرنگ بازیها، فتواتراشی ها و چاره اندیشی های رنگارنگ تلاش می‌ورزند تا با کسپیل زحمتکشان و فرزندان آنها، بویژه نوجوانان جبهه ها را پر کنند. در این رهگذر، سردمداران رژیم بویژه روی دانش آموزان انگشت می‌گذارند و تبلیغات عظیمی را به این کار اختصاص می‌دهند. از آن جهت رژیم دانش آموزان را خام‌ترین و مطلوب بقیه در ص ۷

جبهه های مرکب ایران و عراق باز طعمه می‌خواهد، از اینرو تبلیغات و تهیدات رژیم برای اعزام نیروهای تازه نفس به جبهه، بویژه از بین دانش آموزان، اوج تازه ای گرفته است. در فرهنگ و ادبیات ملی، ضحاک به مثابه خون آشامی است که به دوماری که بر شانه های خود داشت، هر روز مغز دو قربانی را خورش می‌داد و به همین دلیل مورد کینه و نفرت توده ها بود. حال آنکه اژدهای سیری ناپذیر جنگی که بر دوش رژیم " ولایت فقیه " نشسته است، هر روز گروه گروه جوانان را به کام مرگ می‌کشد و بازم قربانی می‌طلبد. واقعیت آن است که

سیاست کشاورزی رژیم در خدمت صاحبان زمین های بزرگ و ثروتهای کلان

قراردنمید. " (اطلاعات ۶۴/۴/۵)
رژیم به موازات حمایت سیاسی، انواع کمکهای اقتصادی نیز به مالکان و زمین داران بزرگ می‌کند تا آنها انبان غارت خود را از حاصل عرق جبین زحمتکشان روستایی پر کنند و آنها را بیش از پیش به فقر سپاه بنشانند. به نوشته روزنامه اطلاعات ؛ " زمانی که یک روستایی برای دریافت وام به بانک مراجعه می‌کند... بانکها سند زمین می‌خواهند. آن هم زمینی در وسعت چندین هکتار و هرگز کشاورزان خرده پا دارای چنین اراضی ای نیستند... و از گرفتن وام محروم می‌شوند. در صورتیکه فلودال و مالک ده با دردست داشتن سند، به بانک مراجعه می‌کند و وام کلان نیز دریافت می‌دارد، اما به جای سرمایه گذاری در روستا، وام دریافتی را در شهر به مصرف می‌رساند. " (۹ تیر ۶۴) بقیه در ص ۲

روند ورشکست کشاورزی بیش از پیش تشدید می‌شود. تحکیم سلطه بزرگ مالکان، بازده نازل تولید، تشدید فقر و محرومیت دهقانان تهیدست و افزایش افسارگسیخته واردات محصولات وامی و زراعی، وجوه مشخصه اقتصاد کشاورزی است. سران رژیم در نقش خدمتگزاران تمام عیار مالکان ظاهر شده و در حالیکه از هیچ تلاشی برای احیاء کامل و تثبیت سیادت اقتصادی و سیاسی آنها دریغ نمی‌ورزند انواع ستم را در حق دهقانان روا می‌دارند. در این زمینه، سخنان مهدوی، نماینده باپلسر جالب توجه است: " به افرادی که در اوایل انقلاب با قیام مردم از صحنه خارج شدند دو مرتبه قدرت ندهید، املاک بدست آورده از راه ظلم و ستم آنها را به آنها برنگردانید، بار دیگر آنها را بر این محرومینی که تا الان خون دادند... آقا بالاسر

نظام بانکداری اسلامی - نظام بانکداری سرمایه داری

در ص ۴

در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری

رژیم ج.ا. در سراسر سقراط پیش می‌رود. خودداری بخش قابل ملاحظه ای از مردم از شرکت در شعبده بازی تحت عنوان انتخابات ریاست جمهوری، تظاهر ناراضایی عمیق توده های زحمتکش از سیاست آشکارا ضد ملی سردمداران رژیم است.

نه التماس خمینی و منتظری و نه وعده و وعیدهای دیگر آخوندهای حاکم نتوانست توده های میلیونی را مانند روزهای نخست پس از پیروزی انقلاب به پای صندوق های رای بکشاند. در نتیجه سران ج.ا. به تبعیت از شیوه های رایج در رژیمهای استبدادی به جعل رقم برای توجیه خود متوسل شدند. تجربیات گذشته نشان می‌دهد که با تقلب در انتخابات و پرکردن صندوق ها با آرای جعلی می‌توان برای مدت کوتاهی حکومت کرد، ولی نمی‌توان رژیم را که بحران عمیق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک، سراپای آنها مانند خوره می‌خورد، از سقوط نجات داد. نظری حتی اجمالی به عملکرد رژیم در سالهای اخیر در کلیه زمینه های اجتماعی - اقتصادی و از آنجمله سیاست ضد خلقی ادامه جنگ خانمانسوز و نیز سیاست سرکوب نیروهای مترقی و دموکراتیک و چپ، جای کوچکترین تردیدی نمی‌گذارد که رژیم ناشی از بهمن ۵۷، اینک به ضد انقلاب تبدیل شده است.

ساختار دولتی بوجود آمده به دست روحانیون حاکم که بیشتر سیستم ادبهٔ کشوری دوران خلفای اسلام را بخاطر می‌آورد، ترمز تاریخی رشد جامعه است. ساختار حکومتی " ولایت فقیه " و سیاست آن در تضاد آشکار با رشد نیروهای مولد است. رژیم، دز عصر جوشان ما، در عصر انقلابهای اجتماعی و نیز انقلاب علمی و فنی، سد راه هرگونه تحولی در جامعه است. روحانیون بقیه در ص ۲

پیروز باد مبارزهٔ خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

درحاشیه انتخابات ریاست جمهوری

بقیه از ص ۱

حاکم و درراس آنها خمینی که به اصطلاح "احبای اسلام" را به معنی شیوخ ارتجاعی ترین سنن شرعی در جامعه سرلوحه فعالیت خود قرار داده اند، با تقلا عجیبی می کوشند تا از هرگونه تحولی به نفع توده های محروم در جامعه جلوگیری کنند. سردمداران ج.ا. در چهارچوب خواسته های استبداد مذهبی، در مسیر سودورزی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان پیش می روند و این در شرایطی است که جامعه ما دیر زمانی است به یک رشد و تکامل همه جانبه، پویا و سریع در مسیر ملی و دموکراتیک اصیل نیاز مبرم دارد. انقلاب بهمن ۵۷ دلیل بارز صحت این نظر بود. اکثر نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب که خواهان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بودند، به خوبی می دانستند که امکان دستیابی به این آماجهای مردمی در کشور ما وجود دارد. ایران کشوری است که از لحاظ منابع طبیعی و نیروی انسانی غنی است. در دوران رژیم شاه کشور ما به خوان یغی انحصارهای امپریالیستی تبدیل شد و رژیم وابسته به واشنگتن شرایطی به وجود آورد که در چهارچوب آنها مردم کشور ما دچار فقر و بدبختی بودند.

امروز نیز همان سیاست به شکل دیگر، زهر پوش شرعی ادامه دارد. میلیونها انسان روی اقیانوسی از نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی، در سرحد مرگ و زندگی بسر می برند.

اکنون دیگر نقاب تزویر از چهره خمینی و یارانش دریده شده است. آنها بنا به ماهیت طبقاتی خود عملاً نشان دادند که از توده های مردم و از تداوم انقلاب در جهت منافع محرومان جامعه هراس دارند و قادر نیستند در زمینه های آزادی، استقلال، رفاه اجتماعی و حل دیگر معضلات جامعه، کوچکترین گامی بردارند. اکثریت مردم، رژیم موجود را که منشأ رنجها و محرومیتها و کشتارها و خانه خرابیهای بی شاری هستند، محکوم می دانند و خواستار برچیدن بساط آن هستند. اکنون دیگر ترس و وحشتی که رژیم "ولایت فقیه" به وجود آورده بود، فروریخته است. حتی تضاد درونی گردانندگان عمده اهرمهای مملکتی نیز تشدید می شود، گرچه این مسئله خود دارای علل و عوامل دیگری است.

اعتصاها و تظاهرات موضعی نشانه آن است که جنبش ضد رژیم تدریجاً از مرحله فروکش خارج شده و دوره جدید اعتلاء انقلابی آغاز می شود. ناگفته پیداست که هیچ جنبش انقلابی بدون سازماندهی و تجهیز توده ها نمی تواند به ثمر برسد. به بیان دیگر عامل ذهنی نقش اساسی در تسریع روند اعتلاء جنبش دارد. در شرایط مشخص تاریخی کشور ما، این عامل ذهنی فقط و فقط جنبه متحد نیروهای مترقی و دموکراتیک می تواند باشد. هر تصویری در خارج از این محدوده نه تنها توهمی بیش نیست، بلکه به معنی خودفریبی و عوامفریبی نیز هست. بهره گیری بموقع و سریع از شرایط مساعد

کنونی، از جهت آمادگی برای اجراء وظایف حیاتی مبین اهمیت فوق العاده دارد. برای دستیابی به این هدف، همه رزمندگان انقلابی ایران باید با یگانه ساختن صفوف خود از راه اتحاد و اتحاد عمل، با کاربست آزمونها و درسهای مثبت جنبش انقلابی و پرهیز از جنبه های منفی آن، با انطباق درست و خلاق اصول و تاکتیک انقلابی واحد بر شرایط ویژه کشور، در جهت اجرای وظیفه مبرم، یعنی سزنگون کردن حاکمیت ج.ا.، پیکار خویش را متشکل تر و کوبنده تر سازند. باید به این وسیله جنبش را از نقص عمده ای که تا کنون بدان دچار بوده و موجبات شکست نیروهای انقلابی را فراهم آورده است، یعنی تفرقه نیروها، و کاربرد اعمال و شبهه های بی ثمر و انحرافی زدود و از همه نیروها در جهت تحقق هدف اساسی جنبش بهره گرفت.

باید با واقع بینی انقلابی به نفاق میان نیروهای سیاسی مترقی که متأسفانه هر روز شدیدتر می شود پایان داد. باید خودمحوربینی و انحصارطلبی را که به یک بیماری مزمن تبدیل شده، کنار گذاشت. راه دیگری وجود ندارد.

سیاست کشاورزی رژیم در خدمت . . .

بقیه از ص ۱

شالوده سیاست رژیم در تمام زمینه ها بر پایه تامین منافع صاحبان زمین های و ثروت های کلان و تضییع حقوق کشاورزان استوار است. سلف خرها، واسطه ها و "تجار محترم" در پرتو سیاست باورگانی ج.ا. که متضمن منافع آنهاست - بخش قابل توجهی از حاصل رنج دهقانان را غارت می کنند. زعمای ج.ا. به سطوح فعلی چپاول این زالوها بسنده نکرده و برآنند که راه را برای تاراج بیش از پیش آنها هموارتر کنند. از همین رو است که وزیر کشاورزی به دلالتها و عمده فروشها نوید می دهد که روند تحدید نقش دولت در تجارت داخلی تشدید خواهد شد. او می گوید: "امیدواریم وضع طوری باشد که دولت مستقیماً در خرید محصولات کشاورزی دخالت نکند و قبل از اینکه دولت اقدام به خرید بکند محصولات توسط خود تولیدکنندگان به دست مصرف کنندگان منتقل شده باشد" (کیهان ۲/۵/۶۴). آقای زالی آگاهانه این واقعیت را پرده پوشی می کند که برای این که کالا از "تولیدکننده به دست مصرف کننده برسد ۲۰ الی ۲۰ درصد دست می چرخد و اگر واسطه ای حداقل ۱۰ درصد روی نرخ محصول بکشد، محصول، قیمت گران و سرسام آوری پیدا می کند. بدون اینکه سودی برای کشاورز داشته باشد" (یکی از مهندسين کارشناس وزارت کشاورزی، "اطلاعات" ۱۳ خرداد ۶۴).

پی آمد ناگزیر سیاست ارتجاعی رژیم و سلطه صاحبان زمین های بزرگ و ثروتهای کلان بر اقتصاد کشاورزی، تشدید روند ورشکست آن است. به نوشته روزنامه اطلاعات: "نه تنها افزایشی در تولید محصولات نداشته ایم، بلکه حتی در بعضی از موارد سطح زیر کشت محصولات

اساسی حتی کاهش نیز یافته است. کاهش میزان تولید گندم، چغندر قند و پنبه مؤید این امر است" (۸ تیر ۶۴). همچنین به گفته "انگجی" نماینده تبریز "روز بروز شاهد از هم گسیختگی شالوده کشاورزی بوده و هستیم" (اطلاعات ۱۹/۵/۶۴). در همین رابطه مسئول شورای جهاد روستاهای یکی از مناطق هشترکد - به عنوان مشت نمونه خروار - می گوید: "اگر وضع بدین منوال ادامه یابد در آینده بسیار نزدیک کشاورزی (منطقه) بطور کلی از بین خواهد رفت" (کیهان ۱۹ تیر ۶۴).

نتیجه "از هم گسیختگی شالوده کشاورزی" علاوه بر فقر و محرومیت کشاورزان، نیاز کشور به واردات مواد غذایی است. به نوشته روزنامه اطلاعات: "هم اکنون سالانه میلیونها تن مواد غذایی از خارج وارد می شود... ادامه این روند می تواند خطرات زیادی را برای کشاورزی ما داشته باشد و کشور را در واردات بیش از پیش مواد غذایی وابسته کند." (۸ تیر ۶۴). در همین رابطه اسحاق جهانگیری نماینده جیرفت می گوید: "آمار واردات محصولات کشاورزی در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار فاجعه انگیز است. واردات گندم در سال ۵۶ یک میلیون و ۱۷۷ هزار تن بوده که در سال ۶۴ به ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن رسیده است" (اطلاعات ۸ خرداد ۶۴).

افزایش سرسام آور واردات محصولات و امی و زراعی از جهان سرمایه داری علاوه بر آنکه بخش قابل ملاحظه ای از ثروت ملی ما را به عنوان "سود" به کیسه انحصارات امپریالیستی سرازیر می کند، به مثابه ابزار مناسب امپریالیسم به منظور تشدید وابستگی کشور ما عمل می کند. کشوری که از لحاظ اقتصادی در زنجیر وابستگی امپریالیسم قرار گیرد، مجبور است به امهال سیاسی آن نیز گردن نهد. در این زمینه سخنان وزیر کشاورزی آمریکا به اندازه کافی گویا است: "من تصور می کنم سلاح غلات و مواد غذایی نهرمندترین سلاحی است که ما اکنون برای تامین صلح (۱) در اختیار داریم و تا هنگامی که سایر کشورها برای تامین مواد غذایی خود به آمریکا وابسته باشند، این وضع ادامه خواهد یافت و کشورهای مزبور بیش از آنکه ما را دچار وحمت سازند، مجبورند که به عواقب کار خود بیندیشند" (اطلاعات ۱۹ مرداد ۶۴).

در این زمینه، عمق خیانت رژیم زمانی بیشتر آشکار می شود که در نظر داشته باشیم "جمعیت کشورمان با رشد نسبتاً زیاد خود، یعنی حدود ۲/۲ درصد روبه افزایش است و شکی نیست که با این روند بعد از ۲۰ سال، جمعیت کشورمان در مرز ۹۰ میلیون خواهد بود" (اطلاعات ۱۹/۵/۶۴) و با احتساب روند تشدید ورشکست کشاورزی، نیاز ما به واردات مواد غذایی هر روز ابعاد فاجعه پارتری به خود خواهد گرفت.

بازگشت زمین داران بزرگ، تثبیت سیادت اقتصادی و سیاسی آنها، تضییع حقوق دهقانان و حتی سرکوب و زندانی کردن آنها، تبدیل کشاورزی به یکی از عرصه های غارت واسطه ها و بقیه در ص ۷

در حاشیه رویدادها

وعده های داده شده و عمل نشده خمینی

حسن صادقو نماینده رامپان و آزادشهر در مجلس "فرازهای" از سخنان خمینی را نقل کرد که بیانگر وعده های داده شده و عمل نشده است. تمام این سخنان در "اطلاعات" ۱۶ مرداد داخل گپومه گذاشته شده است. ما نیز عیناً آنها را نقل می‌کنم:

"پیغمبر خودمان که تاریخش نزدیک است و همه آثانی لابد می‌دانند یک شخصی بود که از همین توده‌ها و جمعیت‌ها بود و با همین‌ها بود. از بدو بعثت تا آخر، با قدرتمندها و با غدارها و ملک دارها و سرمایه دارها همیشه در جدال بود. پیغمبر از این توده‌ها بودند و قدرتمندها را می‌ترساندند. نه از قدرتمندها بودند، برای این که توده‌ها را چه بکنند."

کسی که بیک مقدار آشنا باشد با منطق قرآن، می‌بهد که قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به این که با این مردمی که با منافع توده‌های مردم مخالف هستند و استثمار می‌کنند آنها را، با اینها باید جنگ بکند. جنگهایی که پیغمبر در زمان حیاتشان فرموده اند همیشه با زورمندان بوده است. جنگهایی که واقع شده، بین مستضعفین بود با این زورمندا و آلهایی که می‌خواستند حق فقرا را بخورند."

"اینها (مستضعفین) کشته داده اند، اینها خون داده اند، اینها سهیم هستند، همه سهم مال اینهاست."

"شما باید برای این پابره‌ها و مستضعفین که در طول تاریخ به استضعاف کشیده شده بودند و آنها را به حساب نمی‌آوردند و فقط آن طبقه بالا را نگاه می‌داشتند و به اصطلاح کدخدایان را دیده بودند و ده را می‌چاپیدند، شما باید توجهتان به این توده‌های مستضعفین که با زحمت خودشان و رنج خودشان الان در جبهه‌ها مشغول فداکاری هستند که خداوند تأییدشان کند و در پشت جبهه‌ها هم مشغول فداکاری هستند و مستضعفند، آن بالاها اینها را ضعیف می‌شمارند و می‌شردند و اینها به حساب نمی‌آوردند و در رژیم سابق برای اینها کاری نشده بود، برای اینها کار کنید."

"طریق اسلامی اینست که مستضعفین را حمایت کنند و بیشتر توجه‌شان به آنها باشد. در طول تاریخ حمایت حکومتها از قلدرها بوده است."

خطاب به شورای نگهبان: "شما بپایید احکام الهی را اجرا کنید. باید قوانینی وضع بشود که حقوق محرومین و فقرا به آنها بازگردانده شود، این وظیفه شماست."

"یک مملکتی که زاغه نشینهای آن چنانی داشته باشد و مردم به فکر اینها نباشد، این مملکت اسلامی نیست، صورتش اسلامی است، اما محتواندارد."

بامد گفت که نواده‌های پیغمبر در ج.ا. موجودات ناخلفی از کار درآمدند و بر خلاف جد

بزرگوار خود با "قدرتمندها و با غدارها و ملک دارها و سرمایه دارها" کنار آمدند، "طبقه بالائی" ها کدخدایان ج.ا. را دیدند و مردم را چاپیدند و آقایان رهبران در واقع با زورمندان شریک مال شدند. در این میان آنچه که نصیب پابره‌ها و "مستضعفین" شد، رنج بود و محرومیت بود و مرگ بود و آوارگی بود و زندان بود و شکنجه بود و ...

عاقبت نمیری و مهتاهای ایرانی او

هاشمی رفسنجانی در دیدار با "سفر" و کارداران ج.ا. گفت:

"سودانی‌ها و اواخر عمر نمیری بیشتر از ماد از اسلام می‌زدند، در خوابانها حد شرعی جاری می‌کردند، اما هیچ کس باور نکرد که نمیری راست می‌گوید، در مصر هم این نمایش را دادند ولی کسی باور نکرد. در پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی هم تا اندازه‌ای که به مردم دروغ نگویند و راست حرف بزنند (۱) مردم باور می‌کنند."

البته آقای هاشمی رفسنجانی ج.ا. را از جاهایی که برمی‌شمارد متمایز جلوه می‌دهد و ادعا می‌کند که "الان رهبران پیشتاز ما در عقاید و افکارشان امتحان خود را داده اند ... در مجموع الان روشن است که اینها که دم از اسلام می‌زنند، دروغ نمی‌گویند" (اطلاعات ۷ مرداد ۶۴).

به قول معروف هیچ بقالی نمی‌گوید که ماست من ترش است. روزگاری نمیری نیز در سودان مثل رفسنجانی در ایران چنین لاطاناتی می‌گفت، اما تجربه نشان داد که جای او در زباله‌دان تاریخ بود. بدون تردید جای سران ج.ا. نیز در همانجا است.

تجدید نظر در روابط با آمریکا

خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، یعنی اتحادیه کلان سرمایه داران، در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی ستمگیری سیاست بازرگانی خارجی و حقوقی و محقوای شعار "نه شرقی، نه غربی" را شکافت، وی با استناد به "خط روشنی" که "حضرت امام ... ترسیم کردند" گفت:

"ما در گسترش روابط بازرگانی کشورمان با دنیا هیچ محدودیتی نخواهیم داشت. حتی به تعبیر من می‌توانیم این روابط را با همه کشورهای که با آنها سر جنگ نداریم به جز اسرائیل غاصب و آفریقای جنوبی برقرار کرده و گسترش دهیم. حتی آمریکا اگر در روابط خود با کشورهای منطقه و مسلمان (البته نه با کشور ما) تجدید نظر کند بعید نیست در آینده ما نیز در روابطمان با این کشور تجدید نظر کنیم" (اطلاعات ۱۳ مرداد ماه ۶۴).

آشکار است که رژیم همگام با تحکیم مواضع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران، یعنی پایگاه داخلی امپریالیسم در کشور، مناسبات خود را با دولت‌های امپریالیستی در سطح جهان گسترش می‌دهد و در این راه حتی راه بازگشت امپریالیسم آمریکا یعنی "شیطان بزرگ منسی شده" و بطور طبیعی احیای مناسبات اقتصادی و

سیاسی اسارت بار و وابستگی آور پیش از انقلاب را هرچه بیشتر هموار می‌کند.

انگلستان، شریک اقتصادی ج.ا.

سیدجلال ساداتیان، کاردار جمهوری اسلامی ایران در انگلستان به پیروی از "خط روشنی" که خمینی برای سیاست "نه شرقی، نه غربی" ترسیم کرده است، اعلام داشت:

"در زمینه اقتصادی، دولت انگلستان جایگاه خوبی را بین شرکای اقتصادی ما در سال گذشته پیدا کرد" (اطلاعات، ۱۲ مرداد ماه ۶۴).

ناگفته نماند آقای کاردار برای عوامفریبی و سرپوش گذاردن بر این مناسبات اسارتبار همچنین گفت: "در حال حاضر انگلستان دیگر آن ابر قدرت سابق نیست" (همانجا).

جوانان بریتانیایی و ترس از بیکاری

مرکز نظرخواهی گالوپ اعلام داشت: ۸۲ درصد از جوانان ۱۶ ساله بریتانیایی که مدرسه را ترک

می‌گویند، فکر می‌کنند که حکومت هیچ تلاشی برای کنترل کردن بیکاری بکار نمی‌بندد. جوانان بریتانیایی در یک ترس‌دانی از پیوستن به اردوی بیش از سه میلیون بیکار بسر می‌برند.

بهره کشی و هارت کشورهای از بندرسته

حقوق نشانگر آنست که بهره کشی و هارت نواستعماری کشورهای از بندرسته تشدید شده است.

برپایه داده‌های "بانک بین المللی بازرگانی و توسعه" قرض‌های خارجی این کشورها تا پایان سال جاری به ۹۸۰۰۰ میلیون دلار سر می‌زند. در حدود ۱۴۲۰۰۰ میلیون دلار تنها بهره این وام‌ها است. باید توجه داشت که ریختن این پولها در حلقوم سیری ناپذیر بانک‌های امپریالیستی سبب تشدید معضلات اقتصادی - اجتماعی این دولتهای جوان می‌شود.

کنفرانس وزرای بازرگانی بیش از ۷۰ کشور در دهلی و نیز گرد همائی نمایندگان ۲۹ کشور آمریکای لاتین و کارائیب در هاوانا نشانگر تصمیم کشورهای در حال رشد برای مبارزه در راه برابری راستین در مناسبات بازرگانی با کشورهای سرمایه داری، اصلاح نظام اعتباردهی بین المللی و برقراری یک نظام عادلانه است.

در چه شرایطی امپریالیسم به مسابقه تسلیحاتی دامن می‌زند.

در شرایطی ایالات متحده به مسابقه تسلیحاتی دامن می‌زند و سهند چاکان "جنگ ستارگان" میلیاردها دلار صرف تکمیل سیستم‌های کیهانی ضربتی می‌کنند که در هر سال ۱۵ میلیون نفر از گرسنگی، سو تغذیه و بیماری‌های واگیر در کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین می‌میرند، ۶۰۰ میلیون نفر بیکار و نیمه بیکار هستند، ۸۰۰ میلیون نفر توانایی خواندن و نوشتن ندارند و ۱۵۰۰ میلیون نفر از خدمات درمانی محروم هستند. بدون تردید یکی از دلایل بقیه در ص ۶

نظام بانکداری اسلامی - نظام بانکداری سرمایه داری

رژیم "ولایت فقیه" همگام با احیاء و بازسازی و گسترش نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری وابسته در کشور، نظام بانکی "اسلامی" را هرچه بیشتر در خدمت کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران قرار می دهد.

اینک بیش از یک سال از اجرای "نظام نوین بانکداری" به اصطلاح "اسلامی" می گذرد. دست اندرکاران وابسته به رژیم در امور بانکی ادعا می کنند که در این مدت بانکها با "اجرای قانون عملیات بانکی بدون بهره و استفاده از عقود اسلامی در معاملات بانکی" توانسته اند "سیستم بانکی کشور را متحول" سازند. همچنین رژیم در متن تبلیغات پندامنه ای که در سالهای اخیر پیرامون "بانکداری اسلامی" برآه انداخته است، از جمله مدعی است که "مردم عموماً نظام جدید بانکی کشور را مناسب توصیف می کنند" و نیز لاف می زند که "تجربه جمهوری اسلامی ... می تواند بعنوان الگویی برای کشورهای جهان مطرح شود" (کیهان، ۱۴/۲/۱۳۶۴).

برای پی بردن به صحت و سقم این ادعاهای بوج و شکافتن واقعیت و ماهیت عملکرد نظام بانکی کشور که جز نظام بانکی سرمایه داری با پوشش "اسلامی" نیست، هرگز نباید از نظر دور داشت که عملکرد نظام بانکی، در چهارچوب هر نظام اقتصادی - اجتماعی، دارای خصلت طبقاتی است. یعنی اساساً نظام بانکی در خدمت این یا آن طبقه قرار می گیرد و بسود این یا آن طبقه عمل می کند. نظام بانکی در هر کشور از کل سیاست و عملکرد اقتصادی و مالی رژیم حاکم بر آن کشور جدانیست. نظام بانکی ایران گواه بارزی بر این مدعاست. در حال حاضر، نظام بانکی ایران که کلیه عرصه های اقتصادی را دربر می گیرد با در دست داشتن انباشت و اندوخته جامعه از جمله پس انداز ۲۰ میلیون سپرده گذار (اطلاعات، ۱۲/۲/۶۴) در خدمت کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران قرار گرفته است تا پایه های نظام سرمایه داری وابسته را در کشور تحکیم بخشد. در این رهگذر، برای آنکه ماهیت عملکرد ارتجاعی نظام بانکی و ادعای میان تهی "حذف بهره" روشن شود، بطور مشخص به بررسی کارکرد آن در برخی عرصه ها که با زندگی توده های وسیع مردم بویژه زحمتکشان پیوند دارد، می پردازیم.

در حالیکه کشور با مسائل اجتماعی و اقتصادی گوناگونی روبرو است و حل هر یک از آنها نیاز به سرمایه گذاری دولتی و اعتبارات بانکی دارد و در حالی که اقتصاد تک محصولی و وابسته کشور، با صنایعی که در زمینه ماشین آلات حدود ۹۵ درصد و در زمینه مواد اولیه حدود ۷۵ درصد به خارج وابستگی دارند، بانک های "اسلامی"، ذخایر مالی جامعه را در راه تامین استقلال و خودکفایی و اجرای برنامه های اقتصادی و قطع وابستگی به امپریالیسم به سود افزایش تولیدات داخلی بکار نمی گیرند، بلکه با دادن وامها و اعتبارات هنگفت به کلان سرمایه داران به

تحکیم مواضع سرمایه داری وابسته می پردازند. مثلاً رژیم در زمینه واگذاری وامها و اعتبارات بانکی چنان سیاست ارتجاعی ای را دنبال می کند که صدای آقامحمدی، نماینده همدان هم درمی آید: "تا شهریور سال ۱۳۶۱ از تعداد مانده وامهایی که یکی از بانک های کشور که مجموعه ۱۱ بانک است، داده بود، حدود ۷۰ درصد اعتبارات را به ۴۴ نفر پرداخت کرده است" (کیهان، ۲۴/۲/۷۷).

در این جا باید خطر نشان ساخت که این روند بدون تردید بعد از سال ۶۱ شتاب بیشتری بخود گرفته است. زیرا حتی پرداخت وامهای کوچک به زحمتکشان و صاحبان کارگاه های کوچک و کسبه جزء هم قطع می گردد. در این باره در اطلاعات ۱۴ بهمن ۶۴ می خوانیم: "اعلام اسلامی شدن بانکها و حذف بهره بانکی در بین کسبه کوچک و تولیدکنندگان با استقبال روبرو گردید، لکن قطع پرداخت وام به کارگاه های کوچک و کسبه کوچک و بازار، مشکلاتی برای این طبقه زحمتکش بوجود آورده است، در شرایطی که تهیه مواد اولیه کارگاهها حتی از شرکت تعاونی نقدی عمل می شود، بانکها بعنوان خرید دین - فروش اقساطی و مضاربه اعتبارات سنگینی در اختیار تجار و بازرگانان و کسبه با سابقه قرار دهند. در حالی که کسبه کوچک و کارگاههای تولیدی نیاز به حمایت دولت و اخذ وام حداکثر پانصد هزار ریال بطور درازمدت دارند."

در زمینه پرداخت وام کشاورزی هم سر دهقانان کم زمین و بی زمین بی کلاه می ماند. زیرا عملکرد بانک کشاورزی اساساً در راستای پرداخت وامهای کوچک دهقانی برای رفع نیازهای دهقانان زحمتکش و آفتاب سوخته، بلکه در جهت یاری رساندن به مالکان مرفه و بزرگ زمینداران است. بطوری که یکی از نمایندگان "هیئت های هفت نفره" در گردهم آیی سراسری مسئولان هیئت های هفت نفره "از نحوه اختصاصی وامهای بانک کشاورزی انتقاد کرد" و گفت: "این وامها بیشتر در خدمت سرمایه داران قرار گرفته است تا زارعین" (اطلاعات ۱۳/۱/۶۴).

در شرایطی که میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان هم میهن ما از بیکاری، نداشتن مسکن، تورم عنان گسیخته، بالابودن سطح هزینه زندگی و پایین بودن حقوق و دستمزد رنج می برند و دستشان به دهانشان نمی رسد، بانک ها "در زمینه پرداخت وامهای معیشتی و ضروری" عملکردشان به "صفر رسیده است" (کیهان ۱۴ خرداد ۶۴). همچنین "بانک مسکن از آغاز سال ۶۴ دیگر وامی برای خرید خانه نخواهد داد" (کیهان ۲۲/۱۲/۶۴). ولی در این بین بساز و بفروش های یغماگر در پیشگاه رژیم حساب جداگانه ای دارند. فاضل همدانی، نماینده بهار و کبوترآهنگ، از پشت تریبون مجلس از بساز و بفروش هایی صحبت کرد که در عرض یک هفته توانسته اند "از بانک

مسکن ۵۰۰ هزار تا ۱۰۰ هزار تومان وام بگیرند" (اطلاعات ۱۲/۱/۶۴)، بدون آنکه تا یکسال قسطی بپردازند. اما "بانک تجارت" به متقاضی ۵۰ هزار تومان وام پاسخ می گوید که "در حال حاضر جز در موارد خاص وام قرض الحسنه داده نمی شود" و سرانجام متقاضی وام را تا آنجا سرفی دوانند که او "از خیر وام قرض الحسنه" می گذرد (کیهان ۲۷ تیرماه ۶۴).

برخورد "نظام بانکی اسلامی" با بخش تعاونی نیز معیار خوبی است برای آنکه ماهیت عملکرد ارتجاعی این نظام روشن شود. با توجه به اینکه در چهارچوب قانون اساسی، بخش خصوصی بایستی بعنوان مکمل دو بخش دولتی و تعاونی در اقتصاد کشور فعالیت کند و قاعدتاً بخش تعاونی با دریافت اعتبارات بانکی چشمگیر در خدمت زحمتکشان قرار گیرد، برعکس شاهد آن هستیم که "اعتبارات بانکی دریافتی بخش خصوصی تنها در سال ۶۱ برابر با ۲۴۸۷۷ میلیارد ریال بوده است که نسبت به سال ۵۷ میزان ۵۷/۶ درصد رشد نشان می دهد" (اطلاعات ۱۲/۱/۶۴) ولی فواد کریمی به نماینده مجلس، در گفتگو با اطلاعات می گوید: "در مورد منابع عظیم بانکی که در سال های قبل، خصوصاً قبل از انقلاب، منابع بانکی در اختیار ثروتمندترشدن عده بخصوصی بوده است و عمدتاً هژبر یزدانی ها، ارجندها و دیگران از طریق منابع عمومی بانک ها ثروتمند شدند." آنکه او زبان به اعتراض می کشاید که: "بعد از انقلاب نباید آن سیاست ادامه پیدا کند، بلکه منابع بانکی باید عمدتاً در اختیار مردم و در اختیار تعاونی ها قرار بگیرد." وی همچنین تصریح می کند که "سیستم بانکی همکاری لازم (را) با تعاونی ها ندارد و حتی فشار زیادی به تعاونی های مراکز گسترش وارد می کند" (اطلاعات ۲۶/۴/۶۴).

"حذف بهره بانکی"

در سال ۵۸، رژیم با طرح مسئله به اصطلاح "حذف بهره بانکی" و به راه انداختن میاهوی تبلیغاتی فراوان، تلاش ورزید نظام بانکی نوظهوری را "برای خدمتگزاری به مستضعفان و محرومان" عرضه کند. در آن زمان رژیم ادعا کرد که با اجرای این طرح به سیاست دریافت بهره های سنگین و سرسام آور پایان خواهد داد. از جمله کیهان ۱۲ آذرماه ۵۸ نوشت که در پی حکمی که از سوی شورای انقلاب بعنوان رئیس بانک مرکزی صادر شد، حذف بهره بانکی برای بعضی از فعالیت های صنعتی و کشاورزی قطعی است. در پی آن بانک مرکزی هم اعلام داشت که با حذف بهره از نظام بانکی کشور، از این پس، در برابر پرداخت وام تنها ۴ درصد بعنوان کار مزد دریافت خواهد شد.

اینک در سال ۶۴، می توان چهره واقعی "حذف بهره" و "بانکداری اسلامی" را از لابلای سخنان و اعترافات کارگزاران رژیم تشخیص داد و دید که اساساً از نظر شیوه عملکرد و دست به تریش طبقه در ص ۵

نظام بانکداری اسلامی...

بقیه از ص ۴

قبای نظام بانکی گذشته نخورده است، در واقع آتش همان آتش، تنها کاسه اش عوض شده است. فاضل همدانی نماینده مجلس در اسفندماه سال گذشته گفت: "بعد از مطرح شدن عقود اسلامی در بانکها، سعی می کنند طواهر قضایا را گامی حفظ کنند و در مورد بهره تلاش دارند که سفته های صوری را مجدداً تنزیل کنند" (اطلاعات ۱۲/۱/۶۴).

نماینده فومن نیز اخیراً گفت: "یکی از مشکلات کشاورزان وام کشاورزی است. وامی روستاییان گرفته اند و استفاده کرده اند، هنگام

پرداخت مسئولین گفته اند قسط ندهید تا وضعیت وامها روشن شود. الان می خواهند از آنها بهره بگیرند همراه سود و مسائل دیگر بطوری که فردی ۱۵ هزار تومان وام گرفته و حال باید ۲۰ هزار تومان بپردازد" (کیهان ۱۶/۴/۶۴). حال حساب کنید وعده ۴ درصد کجا و بهره ۱۰۰ درصد کجا؟!

با در نظر گرفتن حقایق پیش گفته می توان گفت که "نظام بانکی اسلامی" جز نظام بانکی سرمایه داری نیست. زیرا وقتی در اثر خیانت رهبران ج.ا. به اهداف انقلاب، همچنان مناسبات تولید سرمایه داری حفظ و تحکیم می شود، بالطبع سیستم بانکی و بطور کلی سیاست

اقتصادی و مالی دولت نیز در همان راستا رشد و توسعه پیدامی کند. نظام بانکی فعلی همانند دیگر کشورهای سرمایه داری، در واقع ابزاری در خدمت کلان سرمایه داران است نه زحمتکشان. در پایان به مدعیان صدور "الگو و تجربیات بانکداری اسلامی" به "جهانیان و بخصوص جهان مستضعف" باید گفت: آقایان نیازی به صدور این تجربیات نیست، شما کشف آمریکا نکرده اید، نظام بانکداری اسلامی همان نظام بانکی سرمایه داری است که مردم جهان ماهیت پلید آن را می شناسند. در واقع، این شیوه بانکداری ارمغان نظام سرمایه داری جهانی به ج.ا. است.

درسیاها چه می گذرد؟

تجاوز، در مرحله پیش از بازجویی

حاکمان شرع برای تجاوز به زندانیان - چه زن، چه مرد، چه دختر و چه پسر - و خرد کردن شخصیت آنها، عده ای از ضدانقلابیون افغانی و باج بگیران سابق محله بدنام "شهرنو" را استخدام کرده اند. بازجویان این اشخاص سلفه را به سراغ زندانیان مورد نظر خود می فرستند و با شنیع ترین وضعی آنها را مورد تجاوز قرار می دهند. این عمل، از جمله شکنجه هائی است که بویژه قبل از بازجویی صورت می گیرد. به گفته بازجویان به این وسیله زندانی برای بازجویی آماده می شود. بنا به اطلاعات موثق تاکنون تعداد زیادی از زندانیان مورد تجاوز قرار گرفته اند. از جمله شکنجه های مرسوم در مرحله به اصطلاح "آمادگی" کتک زدن شدید زندانی، تعزیر کردن او و پخش صدای ضجه و فریاد زندانیان تحت شکنجه از طریق بلندگوهای نصب شده در سلولها است.

رفیق باباخانی ۴۰ کیلو شده بود

رفیق مرتضی باباخانی که چندی پیش زیر شکنجه جان سپرد، دارای اندام ورزیده و تنومندی بود. بنا به گزارش رسیده وزن این رفیق در روزهای پیش از مرگ حدوداً به چهل کیلو تقلیل یافته بود و چهره اش به سختی شناخته می شد.

آیا جنگ تمام شده است؟

" برای ملاقات پدرم به زندان اوین رفتم. مدتها بود که از او خبری نداشتم. اولین سؤال پدرم این بود که آیا جنگ تمام شده است؟ از سؤال او حیرت کردم. او را آنقدر دور و بی اطلاع نگه داشته بودند که حتی در این باره چیزی نمی دانست. باید یادآور شد که تعداد زیادی از رفقای توده ای ما از زمان دستگیری تاکنون در سلولهای انفرادی به سر می برند و بطور کلی رابطه آنها با دنیای خارج قطع شده است.

بچه ام را شناختم

مادر بیکی از رفقای کارگر هنگام ملاقات فرزندش را تنها از چشمانش شناخت و از دیدن چهره لاغر و تکیده او دچار شوک شد. وی پس از ملاقات می گفت: "نیدانم چه بر سر پسرم آورده اند. او زمان شاه به ۱۲ سال زندان محکوم شده بود که با انقلاب آزاد شد، ولی در آن زمان چنین بلائی به سرش نیاورده بودند، ببینید این بی انصافها چه کار کرده اند که من بچه خودم را به سختی شناختم."

شهر ۲۴ ساله ام پیر شده است

" برای ملاقات با شوهرم رفته بودم. بچه ام را هم برده بودم. تمام موهای شوهرم سفید شده بود. تمام دندانهایش ریخته بود و لاغر شده بود. او ۲۴ سال بیشتر ندارد اما ۶۰ ساله به نظر می آمد. بچه ام از آن موقع که پدرش را در این حالت دیده دائماً غم می کند و جیغ می کشد."

جملات داخل گیومه ها از متن نامه های مربوط به خانواده زندانیان سیاسی استخراج شده است. به دلایل معلوم از آوردن نام و نشان زندانیان خودداری شده است.

برای ترمیم دندان زندانیان

تعداد زیادی از زندانیان در مراحل بازجویی بیشتر دندانهای خود را از دست داده اند. رژیم برای ترمیم دندانهای شکسته شده آنها مبلغ گزافی طلب می کند.

زندانیان ناشناس

در تهران و شهرستانهای بزرگ زندانیان ناشناسی وجود دارد که روزانه دمها نفر بطور موقت در هر کدام از آنها محبوس می شوند. معمولاً کسانی به این زندانها برده می شوند که در خیابانها مورد سوزن واقع شده باشند. این زندانها اغلب ساختمانهای کهنه و قدیمی است که پس از انقلاب با تغییراتی کم توسط رژیم در

آنها به عمل آمده بصورت زندان درآمده است. بنا بر گزارشی که اخیراً به "نامه مردم رسیده بیکی از این زندانیان ناشناس یک حمام قدیمی و با احتمالاً یک مرده شوی خانه متروک در فاصله بین شمال تهران و مرکز شهر است. در این گزارش از جمله نوشته شده است:

"... بهر حال در حین سیم و جیم کردن، با بلوز بیکی از سرنشینان چشمهایم را بستند و پس از گذشتن از پیچ و خم چندین خیابان در جایی توقف کردند. بیکی از سرنشینان پیاده شد و زنگی را بصدا آورد و پشت "اف. اف" گفت: یک مورد داریم. در باز شد و من بداخل ساختمانی هل داده شدم. گمان کردم که وارد خانه ای شده ایم. اما بعد متوجه شدم که اشتباه کردم. از چند پله بالا رفتم، از دری گذشتم و از یلکانی با شیب زیاد سرازیر شدم. وقتی به فضای پائین رسیدیم از زیر چشم بند دیدم که مرا به جایی شبیه یک حمام خزینه دار قدیمی و یا یک مرده شوی خانه آورده اند. در وسط فضای مزبور یک سکوی بلند سیمانی قرار داشت که هیچ تفاوتی با سکوی مرده شوی خانه نمی توانست داشته باشد. دیوارها مرطوب بودند و تعداد زیادی سوسک از آنها بالا می رفتند. مرا روبروی یک دیوار نشاندهند و بلوز را از چشمانم باز کردند و شخمی با یک گونی سر و صورت خود را پوشانده بود چشم بند کاملی به چشم بست و مرا به یک سلول هدایت کرد. در این بازداشتگاه که دارای سقف گنبدی بود نزدیک به ده سلول ساخته شده بود که دیوارهای آن بیش از سه متر ارتفاع داشت. در ابتدا به نظر می رسید که بیش از چند نفری در زندان نیستند، اما به تدریج بر تعداد بازداشت شدگان افزوده می شد. بطوریکه در هر سلول چند نفر را جای دادند. سلول من نیز از افراد جدیدی انباشته شد. اینجا یکی از بازداشتگاههای موقت تهران بود که اشخاص دستگیر شده در خیابانها را (توسط غیر نظامیان مسلحی که در اتوموبیل هائی بدون هیچ آرم و علامت مخصوص در خیابانها گشت می زدند) به آنجا منتقل و پس از انجام بازجویی اولیه در صورتی که عضو گروه های سیاسی تشخیص داده شوند به اوین تحویل داده می شوند."

درد بزرگان سیاسی و رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!

ماهیت تغییر موضع امپریالیسم جهانی نسبت به جمهوری اسلامی

بقیه از ص ۱
چیزهایی است که آدم خوش نمی آید که دانشا به دیگران فحش بدهد. مردم خودشان این شعار دادند و وقتی که خاطرشان جمع شد که امریکا دیگر نمی تواند با ما کاری انجام بدهد خودشان می فهمند که فحش دادن لازم نیست و نمی دهند.

وی که با گستاخی بی شرمانه شعار مقدس میلیونها زحمتکش شرکت کننده در انقلاب بهمن ۵۷ را " فحش " می نامد اخیرا از ژاپن نیز " به عنوان کشوری که در پی منافع استعماری نیست " یاد کرد (اطلاعات ۱۲ تیر ۶۴) - مدتهاست که کشورهای امپریالیستی اروپائی نیز مورد لطف بی حساب ج.ا. واقع شده اند. " تا دو سال پیش وقتی بحث از امپریالیسم و مبارزه با آن به میان می آمد ماهیت اروپا نیز امپریالیستی قلمداد می شد در حالیکه مدتی است در سخنان مسئولین در مبارزه با امپریالیسم و تجاوزگری فقط روی امریکا و اسرائیل و افریقای جنوبی تکیه می شود و ظاهرا از اروپای غربی و ماهیت آن سخنی به میان نمی آید " (کیهان در گفت و شنود با نخست وزیر، ۶۴/۱۲/۴) - رژیم پس از ارزیابی جدید (غیر امپریالیستی) از ماهیت اروپای غربی ، وزیر خارجه آلمان فدرال - از وفادارترین متحدان امپریالیسم آمریکا - را به ایران دعوت کرد. در این رابطه رضوی نماینده مجلس از تغییر موضع ج.ا. نسبت به امپریالیسم پرده برداشت : " ما بودیم که مدتی پیش مسافرت کنش را به اسرائیل محکوم کردیم ولی حالا دیگر نمی توانیم محکومش کنیم ... با این گستردگی اصل انقلاب را به باد می دهیم " (اطلاعات ۱۲ مرداد ۶۴). رژیم ارضیایی و موضع خود را در قبال امپریالیسم امریکا تغییر داده است، اما بدلیل جونیرومند ضد آمریکائی در کشور از بیان صریح آن هراس دارد " برای ما مصلحت نیست که با امریکا رابطه داشته باشیم. بسیاری مارهای خفته، سوخته ضد انقلاب ممکن است در رابطه داشتن با امریکا دوباره نشاط بگیرند " (رفسنجانی، اطلاعات ۱۲ آبان ۶۴). سران مرتجع ج.ا. خوب می دانند که سازش با بهترین دشمن خلقهای میهن ما کاری سخت و لذا مستلزم گذشت زمان است. پاسخ رفسنجانی به این پرسش خبرنگار " نیویورک تایمز " که آیا " امریکا تا ابد شیطان بزرگ باقی می ماند " به اندازه کافی گویا است ؛ " ما نمی خواهیم تا ابد رابطه با امریکا بد باشد ولی امریکا باید پیشقدم باشد و زمینه بوجود آید که البته یک کار طولانی خواهد بود " (اطلاعات ۸ تیر ۶۴).

سخنان دیروز موسوی خویینی ها مصداق دیدگاه و سیاست فعلی سران ج.ا. نسبت به امپریالیسم امریکا است. " جرات نمی کند بگوید امریکا خیلی هم بد نیست اما ته دلشان همین است اگر ببینند می شود گفت از همان خیلی بد شروع می کند، کم کم می گویند بد نیست. بعد می گویند خیلی خوب است. در این زمینه برای اینکه پوشش داشته باشد چنداناشعار می دهند " (کیهان

۱۲ مرداد ۶۴).

ژست " ضد آمریکائی " سران ج.ا. نمی تواند سیاست نود یکی رژیم به امپریالیسم جهانی را پرده پوشی کند. برای محافل امپریالیستی امریکا بطور کلی کشاندن ایران به زنجیر وابستگی امپریالیسم جهانی هدف عمده و استراتژیک است و نوع، میزان و شکل رابطه ج.ا. با این با آن کشور امپریالیستی - که به رقابت داخلی امپریالیستها مربوط می شود - در درجه دوم اهمیت قرار دارد. افزون بر این در شرایط فعلی نیز انحصارات امریکا، مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق مکانیسم قارت انحصارات چند ملیتی) بخش قابل ملاحظه ای از ثروت ملی ما را به یغما می برند. این تاکتیک رژیم ج.ا. که در نزدیکی به جهان امپریالیسم نخست به سراغ حلقه های " قابل توجه تر " یعنی کشورهایی نظیر پاکستان و ترکیه رفت و بعد به امپریالیسم ژاپن چراغ سبز نشان داد و سپس دست در دست امپریالیست های اروپای غربی گذاشت، در راستای استراتژی امپریالیسم آمریکا در مورد ایران بوده و هست، زیرا بواسطه همین تاکتیک بود که ایران در جبهه جهانی ضد انقلاب و در نقطه مقابل جبهه جهانی انقلاب قرار گرفت. چیزی که قبل از همه متضمن منافع استراتژیک امپریالیسم آمریکا است.

سخنان مصطفی تبریزی نماینده سابق مجلس، در سال ۶۱ درباره مکانیسم توطئه امپریالیسم، ماهیت نیروهای مرتجع محلی هوادار غرب و سرانجام گسترش روابط با ترکیه و امپریالیسم اروپا، به اندازه کافی گویا است. " آمریکا بهترین راهی را که در پیش خواهد گرفت، تشدید حرکات خرنده اش برای نفوذ تفکرات سیاسی، اقتصادی خویش در جامعه ما خواهد بود. منتهی این پارازیت غرب زده ها و متجددین کمتر و از کسانی که در فرم و شکل مذهبی، اما در محتوی دارای ایدئولوژی التقاطی، آنهم التقاطی از نوع فئودالیسم و سرمایه داری و اسلام هستند، بیشتر استفاده خواهد کرد. شاید زمره های افرادی که امریکا را کشور موحد می دانند و داشتن روابط اقتصادی با آنرا تشویق می کنند، آقاوی است برای این تهاجم نفوذی و خرنده از ناحیه امریکا. نتیجه طبیعی این قماش استدلال ها، اجازه ورود به مرقماش از امریکا ، اروپا ، اردن ، عربستان و ترکیه خواهد بود و سرانجامش کردن نهادن به تمام قید و بندهای امریکا و شرکای آن است. توسعه روابط اقتصادی با کشورهای مثل ترکیه که کالاهای غرب را، آن هم به قیمت خیلی گرانتر از غرب به ما می دهند، یک خطای تاکتیکی است که اگر مبدل به خطای استراتژیک شود، تلاش مان را در قطع وابستگی بی ثمر خواهد کرد " .

رویدادهای سه سال گذشته کشور ما و این اعتراف نبوی، وزیر صنایع سنگین که " صنعت ما صنعتی صدر صد وابسته و ناهمگن و ناکافی برای کشور است " (اطلاعات ۱۲/۱/۶۴) شویید آندند که پیش بینی مصطفی تبریزی تمام و کمال تحقق

یافته است.

حاکمیت بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران در عرصه داخلی، ناکزیر به تبعیت از کشورهای امپریالیستی، در عرصه جهانی منجر می شود. " ثروت و سرمایه بدون نظارت و کنترل، دولت، مجلس، و نظام جمهوری اسلامی را قبضه خواهد کرد و این نظام را در بست در اختیار امریکا قرار می دهد " (صادقی وزیر اسبق کار، اطلاعات ۶۴/۱۲/۲۶). علت تغییر موضع امپریالیسم نسبت به ج.ا. در همین واقعیت یعنی برقراری سلطه سرمایه در داخل کشور نهفته است و گرنه ؛ " نباید انتظار داشت که آمریکا با دیدن مخالفت و عصیان نیک ملت عاقل شده و دست از سر آنان بردارد. هیچ قدرت ضد مردمی در برابر مقاومت و مبارزه مردم تسلیم نمی گردد و تغییر روش نداده و روشهای خشنتری اتخاذ می کند " (موسوی خویینی ها کیهان ۱۲ مرداد ۶۴). یگانه موضع امپریالیسم نسبت به انقلاب و زحمتکشان ایران خصومت و ستیز آشتی ناپذیر با آنها بوده، هست و خواهد بود. ضد انقلاب نمی تواند نسبت به انقلاب تغییر موضع دهد. امپریالیسم، نه انقلاب ایران که مواضع سران خیانتکار رژیم ج.ا. را به رسمیت شناخته و این یک پدیده قانونمند است زیرا هر دو طرف ماهیت ضد انقلابی دارند.

زحمتکشان میهن ما علیرغم اعتقاد به داشتن رابطه مبتنی بر سود و احترام متقابل با همه کشورهای جهان، دشمن سرسخت روابط نابرابر و استقلال شکن هستند، روابطی که در چهارچوب آن ترکیه " عضو ناتو " کشور دوست "، ژاپن کشور " غیراستعماری "، اروپای غربی " فاقد ماهیت امپریالیستی " و شعار مردمی مرگ بر آمریکا " فحش ارزیابی می شود.

کارگران، دهقانان تهیدست و سایر اقشار و نیروهای مترقی میهن ما تا مین استقلال کامل کشور با امپریالیسم جهانی و پایگاه های داخلی آن یعنی بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و رژیم حامی آنها بطور بی امان پیکار خواهند کرد. امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا خصم دائمی و زحمتکشان ایران است.

در حاشیه زویدادها

این فجا یح، مسابقه تسلیحاتی است.

بر طبق برآورد به عمل آمده، در سال ۱۹۸۲ بشریت ۶۶۰/۰۰۰ میلیون دلار یعنی مبلغی معادل درآمد سالانه ۱۲۰۰ میلیون نفر در کشورهای آسیایی و افریقایی صرف خریدهای نظامی کرده است. کشورهای در حال رشد هم در حدود ۱۲۰/۰۰۰ میلیون دلار برای خرید جنگ افزار و تجهیز نیروهای مسلح خود صرف کرده اند. این مبلغ، بیش از هزینه ای است که آنها به امر آموزش و پرورش اختصاص داده اند.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا،

دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!

دانش آموزان در آتش جنگ خاکستری شوند و روحانیون در بوق ادامه جنگ می دمند

وزارت آموزش و پرورش، حجت الاسلام رحمانی، مسئول واحد بسیج سپاه اعلام می کند:

"در تمامی یگان های رزمی، تیپ ها و لشکرها واحدهای دانش آموزی بوجود آمده است" (اطلاعات ۲۰/۴۶).

وزیر آموزش و پرورش نیز با کمال بی شرمی خطاب به خانواده ها این گونه "مژده" می دهد:

"خانواده های دانش آموزان نباید هیچگونه نگرانی و ناراحتی از بابت درس و تحصیلات فرزندان خود داشته باشند، چه آنها در جبهه ها و نهضت از بازگشت از جبهه ها، به تحصیل خود ادامه خواهند داد" (همانجا).

بدینسان رژیم فراجوان به مرکز نوجوانان را تکمیل می کند و دانش آموزان، این غنچه های نوری را که هنوز استعدادها و توانایی هایشان شکوفا نشده، به جبهه های بدون بازگشت جنگ می کشاند و در آتش سیاست های ماجراجویانه و جنگ افروزان خود می سوزاند.

در همین شرایط است که هر روز حکام و افسرهای ج.ا. با دورنگاه داشتن خود و خویشاوندان و ایادی آستان بوشان از شراره های سوزان جنگ، کوس ادامه جنگ و "مقدس" و "متبرک" بودن آن را به صدا در می آورند. خمینی جنگ را برکت الهی و ادامه آنرا تا "رفع فتنه از عالم" اعلام می کند و موسوی اردبیلی می گوید: "از دیدگاه اسلام جنگ عبادت است". دیگر سران رژیم هم جنگ را "مسئله اصلی" و "در رأس امور" می دانند.

وقتی جنگ از سوی رهبران ج.ا. "برکت الهی" و "عبادت" اعلام می شود و شهادت "آزوی همگانی" این شبهه پیش می آید که حتماً سپه چاکان رژیم "ولایت فقیه" بویژه "روحانیون و طلاب" باید خود در سنگرهای مقدم جبهه مشغول جانبازی باشند. ولی در همین جاست که پای عمل آنها در گل فرو می ماند. سران رژیم صریحاً به ایادی و آوازه گران خود یک وظیفه راتوصیه می کنند و آن به راه انداختن کارزارهای تبلیغاتی برای جمع کردن گوشت دم توپ است. آیت اله منتظری خطاب به طلاب قم می گوید:

"برادران روحانی و اهل علم هم توجه داشته باشند، از آنان انتظار رفتن به خط مقدم جبهه، سلاح بر گرفتن و جنگیدن با دشمن نیست" بلکه "... تشریف ببرند به جبهه ها و نیاز تبلیغی جبهه ها را برطرف سازند".

اینک تصویر روشنی در برابر مردم قرار دارد: یادوهای محم و مکلاي رژیم به این دلیل در بوق های تبلیغاتی در باره ادامه جنگ و "برکات" آن حنجره درانی می کنند، که در راه ارضاء تمایلات توسعه طلبانه رژیم، فرزندان کارگران و دهقانان را به قربانگاه جنگ

بقیه از ص ۱

تربیت طعمه برای خویش ارزبایی می کند که اکثریت این نوجوانان هنوز چشمان به روی واقعیات زندگی در جامعه طبقاتی باخته نشده و از هیچ پیش سیاسی و اجتماعی جا افتاده ای برخوردار نیستند. اتفاقاً به همین دلیل است که رژیم ج.ا. برخلاف دیگر کشورها، حداقل سن رأی دهنده را به ۱۵ سال تنزل داده است.

سال پیش، آمار تکاندنده ای در باره اعزام دانش آموزان به جبهه ها، از سوی پرورش، وزیر آموزش و پرورش سابق، ارائه شد:

"۵۲ تا ۵۷ درصد از نیروهای بسیجی اعزامی به جبهه ها، دانش آموزان ۱۶ سال به بالای دبیرستان هستند." (کیهان ۲۵ مرداد ۶۲)

آمار تکاندنده دیگری نیز بر زبان محمدحسین نبوی، نماینده بوشهر جاری شد. وی در باره دیده های خود در جبهه ها گفت:

"جالب آنکه در یکی از لشکرهای سپاه، هشتاد درصد برادران بسیج، دانش آموزان دبیرستانی هستند." (اطلاعات ۱۰ بهمن ۶۲)

دست اندرکاران رژیم، از یکسویه دور از چشم پدران و مادران، با کشاندن دانش آموزان به مراسم و آیین های گوناگون ذهن ساده و روح پاک این نوجوانان را مسموم می کنند تا آنها را با استفاده از فتوای خمینی، حتی بدون اجازه والدین به عنوان گوشت دم توپ به جبهه های مرگ یا بنابه نوشته اطلاعیه آموزش و پرورش به "مدرسه عشق" ببرند، از سوی دیگر برای آنکه دانش آموزان را در جبهه ها قرنطینه سیاسی کنند و پیوندشان را با پشت جبهه و تماس با خانواده و مردم و برخوردشان را با واقعیات تلخ جامعه قطع سازند، تدارکات و زمینه سازی های گوناگونی سرهم بندی می کنند. در این زمینه، اطلاعیه آموزش و پرورش تهران که در سال گذشته منتشر شد، جنبه شاخص دارد. این اطلاعیه حاوی آخرین چاره اندیشی آموزش و پرورش تهران "جهت ایجاد تسهیلات و رفع نارسائی ها (برای) دانش آموزان رزمنده" است. اطلاعیه خاطر نشان می سازد که "وزارت آموزش و پرورش یک مجتمع آموزشی با همکاری دبیران متعهد استان تهران در لشکر محمدرسل الله" ایجاد کرده است. پیرو این اطلاعیه به آگاهی دانش آموزان می رسد که:

"بدینوسیله به اطلاع کلیه دانش آموزان رزمنده ... می رساند که این عزیزان در موقع اعزام می توانند کتابهای درسی مورد لزوم را با خود همراه بیاورند و ... ضمن حضور در سنگر جهاد، از امکانات مجتمع فرهنگی ... استفاده نمایند."

حال با گذشت چندین ماه از صدور اطلاعیه

سیاست کشاورزی رژیم در خدمت ●●

بقیه از ص ۲

بازرگان ها، کاهش مستمر بازده تولید کشاورزی، افزایش واردات محصولات وامی و زراعی و بالاخره تشدید وابستگی کشور ما به امپریالیسم، حلقه های به هم پیوسته یک زنجیر و چمکی معلول خیانت سران ج.ا. به آماج های انقلاب بهمن ۵۷ هستند.

به نوشته روزنامه اطلاعات "پس از پیروزی انقلاب انتظار می رفت که قوانین به جا مانده از سابق به نفع کشاورزان و روستاها دگرگون شود که چنین موضوعی تحقق نیافت" (۹ تیر ۶۲). چرا و مقصر کیست؟ "اطلاعات" به این سؤال پاسخ نمی دهد زیرا باید به خیانت سران ج.ا. اعتراف کند.

رژیم ج.ا. همان راهی را در پیش گرفته است که رژیم شاه در پیش گرفته بود، لذا به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که همتای قبلی اش دچار شد.

به مای نویسنده

بقیه از ص ۸

این تعداد، ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر آنها از متخصصان اغلب غیرمحل هستند.

در سالهای اخیر فشار روی کارگران کارخانه پارسیلون به تناوب افزایش یافته است. دستمزد کم، کمبود مواد غذایی در اثر بمباران و وضع بد مسکن و بهداشت و درمان موجب نارضایتی اغلب کارکنان این کارخانه است. در سال جاری پرسنل کارخانه پارسیلون چندین بار برای تحقق خواسته های صنفی خود دست به اعتراض زده اند.

مواخذه کارشناسان مرکز آمار ایران

پس از انتشار شاخص میزان نابرابری توزیع درآمد مربوط به سال های ۶۱ و ۶۲ دریک جزوه و انعکاس آن در روزنامه کیهان، کارشناس مربوطه و رئیس مرکز آمار ایران شدیداً تحت فشار قرار گرفته اند. آنها به دلیل انتشار این جزوه شدیداً مورد مواخذه واقع شده اند.

بکشانند و به کشتن بدهند. در کیش و منش حکام ج.ا. مرگ خوب است ولی نه برای آنها، بلکه برای توده های مردم. حال باید گفت در کیش و منش توده های مردم نیز مرگ خوب است ولی تنها برای خیانت پیشه کنندگان به آماج های انقلاب بهمن و جنگ افروزان.

به این جنگ خانمانسوز که برافروزانده و برنده اصلی آن امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا است، باید پایان داد.

جنگ عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی، وابستگی، استثمار کارگران و دهقانان،

بیکاری روزافزون، گرانی، آوارگی و بی خانمانی است!

صدای کیست؟

مجله " عصر جدید " در شماره ۱۶ اوت سال ۱۹۷۵ خود مقاله ای تحت عنوان بالا منتشر ساخته که در آن گفته می شود:

" در این اواخر رسانه های گروهی ایران بازم اشاعه انواع تهمت و بهتان به اتحادشوری را از سر گرفته اند. هدف آنها از قرار معلوم، ایجاد تصورات نادرست میان محافل اجتماعی ایران درباره سیاست دوستی مستمر اتحادشوری نسبت به ایران است. آنچه جلب نظر می کند، مؤزمانی دقیق جفرودم هیستری ضد شوری برخی از روزنامه ها، مانند " کیهان انترنشنال "،

" تهران تایمز "، " جمهوری اسلامی " و نیز رادیو تلویزیون باخرابکاری ایدئولوژیک نهاد های ویژه ایلات متحده آمریکا و هندستان آنها - سازمان ها و ادارات تبلیغاتی - علیه اتحاد شوری است.

برخی از نمایندگان مطبوعات ایران برای پرده پوشی حقیقت به دروغ و تهمت آشکار متوسل می شوند. در این عمل ناشایسته و بیخیزه نویسنده مقاله " کیهان انترنشنال " (مؤرخ ۱۰ ژوئیه سال جاری) گوی سبقت را ربوده است. او بدون ذره ای شرم " اطلاع " داد که در اوان انقلاب ایران، نمایندگان اتحادشوری با کارکنان " سیا " در تهران تماس گرفته و ... حتی آنها را سرزنش می کردند که " ایالات متحده آمریکا به حد کافی به شاه کمک نکرد ". او که می خواهد آموزگاران خود در " سیا " - استادان جعل را جابجا از پای در آورده، دروغ دیگری را به مثابه " واقعیت آشکار " به خورد خوانندگانش می دهد. معلوم می شود، که " آمریکایی ها و روس ها در باره سیر

علایم راهنمایی تغییر می کند !

" آئین نامه جدید راهنمایی و رانندگی تحت بررسی و تدوین است و هم اکنون مراحل نهایی خود را می گذرانند.

نظر به اینکه همه شلون زندگی ما به اقتضای حاکمیت " ولایت فقیه " باید مکتبی و " اسلامی " باشد و همه آثار فکر و طاغوت باید یکسره بر چیده شود، لذا آیین نامه راهنمایی و رانندگی هم بویژه در بخشی که به علایم رانندگی در معابر ارتباط می یابد باید تغییر کند و رنگ و بوی " اسلامی " به خود بگیرد تا انشاء الله " ارزشها " جانسپین " ضد ارزشها " شود. از اینرو " انجمن اسلامی " اداره راهنمایی و رانندگی بنا بر وظایفی که از این بابت برعهده دارد علایم " اسلامی " را به شرح زیر پیشنهاد کرده است:

- دوراهی: تسبیح
- چهارراه: دو تسبیح
- عبور پیاده: یک چلاق نشسته بر اراه دستی که کوری آنرا می راند
- عبور سواره: کشت نارالله
- عبور آزاد: نعلین
- عبور ممنوع: کتاب
- گردش به راست: ریش

حوادث کنونی و آینده در همه جا در جهان اسلام تماس نزدیک دارند.

چنین بنظر می آید نویسنده این نوشته ها دچار تصلب شراشین مغز (آرتربو اسکروز) است. می توان به وی یاد آور شد، این دولت شوری بود که درست هنگامی که واشنگتن در سال ۱۹۷۸ حمله نظامی به ایران را تدارک می دید، با انتشار اعلامیه ای درباره فیرمجاز بودن دخالت در امور داخلی ایران، عملا دفاع از انقلاب ایران در برابر تجاوز خارجی را به عهده گرفت. این اتحادشوری بود که هنگام محاصره اقتصادی ایران از جانب آمریکا به ایران کمک کرد تا با استفاده از حمل ترانزیت کالا از طریق راه های زمینی و آبی شوری خسارات عظیمی را که به اقتصاد کشور وارد می آمد، جبران کند. این مردم اتحادشوری بودند که به ایران کمک بزرگ اقتصادی کردند. مردم شوری در احداث ۱۶۰ موسسه صنعتی و فیره در سراسر ایران و از آن جمله ساختمان کارخانه ذوب آهن اصفهان به مردم ایران یاری کردند. در حال حاضر، در موسساتی که با شرکت مردم شوری احداث گردیده حدود ۸۰/۰۰۰ ایرانی کار می کنند. محافل اجتماعی اسلامی جهان را که با همه این فاکت ها بخوبی آشنا هستند، نمی توان با اتهامات واهی ضدشوری فریب داد.

" کیهان انترنشنال " برای مقاله خود عنوان فیرین را که در شرق مشهور است با کمی تغییر بیان انتخاب کرده است: دشمن دشمن من، دوست من است. اما باید این ضرب المثل شرقی را هم فراموش نکرد که می گوید: دستی را که به توان می دهد، پس نزن.

مدرسه: یک " شهید "

دانشگاه: تمثال لاجوردی

در مانگاه: شلاق " تعزیر "

بیمارستان: یک دست و پای بریده

کوچه بن بست: تاپلو " جنگ جنگ تا پیروزی "

توقف ممنوع: یک کودک

توقف آزاد: اجتماعی بر سر گور

حق تقدم: اتوموبیل ضد گلوله

پست بازرسی: آخوندی با یک بطری در جیب

است: ژ. ت

سبقت ممنوع: خامنه ای در کنار رفسنجانی

جاده لغزنده: " راه قدس "

عبور جانوران: " حزب الهی "

احتیاط: تمثال " منتظری "

پل: آخوندی سوار بر خر

سراب: تاپلو " لقاالله "

غیر قابل عبور: تاپلو " شورای نگهبان "

پیچ خطرناک: پاسداری نشسته در حال تفکرا

روستا: درخت خشکیده

شهر: دیوار فرو ریخته

خطرا: تمثال تمام قد " امام امت "

خطر بهمین: آرم صلح

خطر سیل: بازگشت " رزمندگان " از جبهه

جنگ: ا

به مامی نویسند

هشت میلیون تومان رشوه

فرمانده سپاه پاسداران چالوس و نوشهر به جرم رشوه خواری دستگیر شد. وی با گرفتن رشوه از قاچاقچیان مواد مخدر و فروشندگان عمده برنج بالغ بر هشت میلیون پول به جیب زده است. گفته می شود که علت دستگیری وی تقسیم " غیر عادلانه " وجوه اخاذی شده با برخی از مسئولین است.

تصفیه و دستگیری در کارخانه پارسیلون

پس از یک اعتصاب موفق ۴ ساعته در کارخانه پارسیلون خرم آباد که در فروردین ماه امسال سازمان داده شد، حساسیت رژیم نسبت به این کارخانه افزایش یافته است. در طول ۲ ماه گذشته یکبار ۱۲ نفر از کارگران و متخصصان و بار دیگر ۱۲ نفر از تکنسین های برق، آزمایشگاه، درمانگاه و سالن تولید توسط گروه پاکسازی و کزینش از کار اخراج شدند و اعتراض شدید کارگران نسبت به این تصفیه ها موجب شد تا ۳ نفر از آنها دستگیر و زندانی شوند. در جریان این تصفیه ها، روز هفتم تیرماه در هیئت مدیره کارخانه تغییراتی داده شد و گروهی از " حزب الهی " ها پستهای حساس را قبضه کردند. این کار در حالی انجام شد که انجمن اسلامی کارخانه بطور کلی منزوی شده بود. انتصابات یاد شده که توسط مسئولین وزارت صنایع و بانک صنعت و معدن انجام شد با اعتراض بخش مهمی از پرسنل کارخانه مواجه گردید و تعدادی از کارکنان به علامت اعتراض از کار خود استعفا دادند. در نتیجه عوامل رژیم ناکزیر شدند که در انتصابات تجدید نظر کرده و تغییراتی بدهند.

کارخانه پارسیلون وابسته به بانک صنعت و معدن، یکی از کارخانه های بزرگ تولید نخ نایلون در خاورمیانه است که چندسال قبل با همکاری آلمان غربی در خرم آباد ایجاد شده است. این کارخانه او چهار سال پیش تا اسفند ۶۴ زیر نظر کارشناسان آلمانی و لهستانی اداره می شد و از آن تاریخ پس از بمباران خرم آباد، کارشناسان یاد شده کشور را ترک گفته اند. کارخانه پارسیلون که دارای تکنیک پیشرفته است، بالغ بر ۱۵۰۰ نفر پرسنل دارد. از بقیه در ص ۷

کمک های مالی رسیده:

بیاد فرهاد (از آمریکا) ۱۰۰ دلار
بابک (از آمریکا) ۲۰ دلار

NAMEH P.B. 49034
MARDOM 10028 Stockholm 49
No: 65 Sweden

29 August 1985